

تحریفات عاشورا از نظر استاد مطهری

منبع مقاله: فصلنامه کتاب نقد، شماره ۴۱.

حادثه کربلا که در بیداری اسلامی ریشه دوانده است، در ایجاد آگاهی حرکتی [۱] برخاسته علیه ظلم و فساد سهیم بوده و با گذشت زمان، در وجدان امت مسلمان عمق و رسوخ بیشتری یافته است. به عبارت دیگر، حادثه کربلا واقعه ای است که از زمان و مکان فراتر رفته، اسطوره ای بودن خود را از نور مشکات نبوت گرفته و سرزندگی و شادابی اش را از رنگ بذل و بخشش دریافت کرده است.

به همین خاطر به روشی تبدیل شده است که شعله فروزانی را برگرفته و انسان را در آفاق عزت و کرامت بالا می برد و محوریت جدال پابرجای میان استکبار و استضعاف، و نماد عدالت و خود نثاری در راه خداوند از یک سو، و نماد غرق شدگی در امور بی ارزش فانی دنیوی را از سوی دیگر بیان می کند.

.....ص ۱۶۱.....

بیان واقعه عاشورا به شیوه ها و اشکال گوناگونی تجلی پیدا کرده است که شاید بارزترین آن ها، مجالس عاشورایی باشد که در آنها خطیب یا عالمی به بیان رویدادهای این حادثه و تلاش برای ارائه مفصل موضوعات آن می پردازد. در همین حال، برای افزودن بر شوق مردم و جذب بیشتر آنان، عنان خیال روایتگرانه و نقلانه را رها می کند تا در آن آسمان خیال انگیز، بی هیچ ناظر و حاضری پرواز کند و درست در همین جا است که بسیاری از اضافات و مبالغات به اصل واقعه عاشورا راه می یابد.

به همین خاطر عده ای از علما به مقابله با این کار پرداخته اند و به نظر می رسد کتاب «حماسه حسینی» [۲] شهید مطهری که در سه جلد تألیف شده است، [۳] از جمله کتاب هایی است که با دیدگاهی عمیق، این موضوع را به صورت کافی و وافی بررسی کرده است. بر این اساس می کوشیم اندکی درباره مهم ترین نکات و نقاطی که ایشان در این کتاب مد نظر داشته اند، تأمل کنیم.

انحراف در سیره و راه مقابله با آن

استاد در سرآغاز کتاب خود درباره انحرافات هشدار می دهد که به حادثه عاشورا راه یافته است؛ البته به این اعتبار که نحوه مواجهه با این حادثه حاوی سلبیات متعددی در حرکت امت اسلامی است و پیامدهای منفی فراوانی را نیز به دنبال می آورد و حتی تأثیرات ناگوار و ناروایی را در نحوه نگاه به شخصیت امام حسین (ع) در پی دارد. این است که می گوید:

«حادثه کربلا برای ما مردم، خواهی نخواهی، یک حادثه بزرگ اجتماعی است؛ یعنی این حادثه در تربیت ما، در خلق و خوی ما اثر دارد.» [۴]

به همین خاطر دیده می شود که مردم برای احیای آن به صورت خودخواسته و خودجوش عمل می کنند و فراتر از آن، برای شنیدن سخنان مربوط به این حادثه و مسائل مرتبط با آن، تلاش زیادی به خرج می دهند و اموال فراوانی را هزینه می کنند. استاد مطهری در این باره می گوید:

[«حادثه کربلا [حادثه ای است که خود به خود، بدون اینکه هیچ قدرتی ما مردم را مجبور کرده باشد، میلیون ها نفر و قهرا میلیون ها ساعت برای شنیدن و استماع قضایای مربوط به آن صرف می کنیم. میلیون ها تومان پول برای این کار صرف می شود.»] ۵]

..... ص ۱۶۲

از این رو با توجه به اهمیت این واقعه و ترس از منحرف ساختن آن از مسیر حقیقی خود، استاد مطهری خواستار آن است که باید به مضمون این حادثه تمسک جست و آن را چنان که هست، با تمام جزئیات واقعی اش ارائه داد. در همین زمینه ایشان از لغزیدن در دام و دایره خیالات توهم آمیز هشدار می دهد؛ زیرا این گونه موارد از نظر ایشان، امت اسلامی را به زیان و آسیب دچار می کند. این است که می گوید:

«این قضیه را ما باید همان طوری که بوده است، بدون کم و زیاد تلقی کنیم و اگر کوچک ترین دخل و تصرفی از طرف ما در این حادثه صورت بگیرد، حادثه را منحرف می کند؛ [یعنی] به جای اینکه ما از این حادثه استفاده کنیم، قطعاً ضرر خواهیم کرد.» [۶]

علاوه بر این، مسئولیت این موارد زیانبار را، هم بر گردن علما می داند، هم بر دوش راویان و خطیبان این گونه مطالب و هم بر گردن مردم عادی؛ از این رو با شدت و حدت تمام می گوید:

«تحریف هایی که به دست ما مردم در این حادثه صورت گرفته است، همه در جهت پایین آوردن و مسخ کردن قضیه بوده است، در جهت بی خاصیت کردن و بی اثر کردن قضیه بوده است و در این امر، هم گویندگان و علمای امت تقصیر داشته اند و هم مردم.» [۷]

مطهری در بحث از مظاهر تحریف، فقط به نمادهای تحریف معاصر بسنده نکرده است، بلکه از میرزا حسین نوری استاد (مرحوم شیخ عباس قمی) نیز نام برده است که او نیز به نقد اکاذیبی می پرداخته است که به کربلا نسبت داده شده بودند ولی کسی به رسوا ساختن آنها نپرداخته بود؛ تا جایی که صریحاً می گوید:

«امروز باید عزای حسین را گرفت؛ اما برای حسین در عصر ما یک عزای جدیدی است که در گذشته نبوده است و آن عزای جدید این همه دروغ ها است که درباره حادثه کربلا گفته می شود و احدی جلو این دروغ ها

را نمی گیرد. امروز بر این مصیبت حسین بن علی باید گریست، نه بر آن شمشیرها و نیزه هایی که در آن روز بر پیکر شریفش وارد شد.» [۸]

چنان که گفته شد، مطهری مسئولیت وقایعی را که در این زمینه برای مردم پیش می آید، به دو اعتبار تلقی می کند:

..... ص ۱۶۳

اعتبار یکم: اینکه نهی از منکر بر همه واجب است.

بر این اساس می گوید:

«یک مسئولیت این است که نهی از منکر بر همه واجب است. وقتی که می فهمید و می دانید و مردم اغلب هم می دانند که دروغ است، نباید در آن مجلس بنشینید، که حرام است؛ بلکه باید مبارزه کنید و دیگر این تمایلی است که صاحب مجلس ها و مستمعین به گیراندن مجلس دارند. مجلس باید بگیرد، باید کربلا بشود. روضه خوان بیچاره می بیند که اگر بنا بشود هر چه می گوید از آن راست ها باشد مجلسش نمی گیرد، بعد همین مردم هم دعوتش نمی کنند، ناچار یک چیزی هم اضافه می کند.» [۹]

اعتبار دوم: انتظار نداشته باشید مجلس روضه خوانی، کربلا باشد.

در این باره نیز می گوید: همه باید این تمایل غیرمسئولانه ای را که میان مردم و خطیبان پخش شده است که: همه از مجالس حسینی انتظار دارند که این مجالس باید گرم و حماسی باشند یا چنان که مصطلح شده است، «کربلای دوم» باشند، از سر خود بیرون کنیم؛ زیرا در این صورت گاه دیده می شود که خطیب بیچاره حیران و سرگردان می ماند که اگر بر منبر حسینی راست بگوید و حقایق را بدون کم و زیاد بیان کند، نتیجه آن خواهد شد که مردم درباره مجلس او بگویند که مجلسی سرد و غیر حماسی بود و به تبع آن به دعوت دوباره این خطیب تمایلی نداشته باشند.

به همین خاطر او مجبور می شود برخی داستان های خیالی را بسازد تا در مجلسش شور و حرارت ایجاد کند. مرحوم مطهری در این باره نیز می گوید:

«این انتظار را مردم باید از سر خودشان بیرون کنند، [نگویند] فلان روضه خوانی که مجلس او می گیرد، فلان روضه خوانی که کربلا می کند. کربلا می کند یعنی چه؟! یک مسئولیت بزرگ این مسئولیت است، [مقاومت در برابر] این انتظاری که مردم برای کربلا شدن دارند.» [۱۰]

از این رو مرحوم مطهری مردم را فرامی خواند که در برابر این گونه تمایل و رغبت غیرمسئولانه مقاومت و آن را با عملکرد و رفتار خود اثبات کنند؛ یعنی به تشجیع و تشویق خطیب نپردازند تا برای تبدیل کردن مجلس خود به کربلای دوم، به هر قیمتی اقدام کنند.

..... ص ۱۶۴

ایشان راه حل این امر را نیز در شنیدن روضه های راست می داند و می گوید:

«شما باید روضه راست را بشنوید و معارف و سطح فکرتان بالا بیاید؛ به طوری که اگر در یک کلمه روحتان اهتزاز پیدا کرد، یعنی با روح حسین بن علی هماهنگی کرد، و اشکی ولو ذره ای، ولو به قدر بال مگس جاری شد، [اگر یک چنین اشکی در حالت هماهنگی روح شما با حسین بن علی از چشم شما بیرون بیاید، واقعا مقام بزرگی برای شما است؛ اما اشکی که از راه قصابی کردن بخواهد از چشم شما بیاید، اگر یک دریا هم باشد ارزش ندارد. «داد بکشید» یعنی چه؟! چرا داد بکشید؟!» [۱۱]

به طور خلاصه می توان گفت که این تمایل غیرمسئولانه مردم به دیدن واقعه کربلا به صورت فاجعه آمیز، انگیزه اصلی اختراع داستان های دروغ و اکاذیب درباره این واقعه است؛ به همین خاطر علت و انگیزه اصلی اغلب اکاذیبی که در مواعظ مربوط به تعزیه وارد شده است، تمایل مردم به خروج از سیاق و عطف، و چرخش در آسمان خیال مربوط به این فاجعه است.

واضح است که مرحوم مطهری به بیان پیامدهای این گونه مجالس بر مردم بسنده نکرده است؛ بلکه گاه وارد حوزه خطیبان و علما نیز شده است! و به عنوان نمونه می گوید:

«غالب جعلیاتی که شده است، مقدمه گریز زدن بوده است؛ یعنی جعل شده است برای اینکه بشود از آن جعل یک گریزی زد و اشک مردم را جاری کرد، و غیر از این چیزی نبوده است.» [۱۲]

به همین خاطر استاد مطهری بر این باور است که دروغ سازی و دروغ پردازی، و رها کردن عنان خیال، در اصل از شأن و جایگاه امام حسین (ع) می کاهد؛ نه اینکه مقام وی را بالا ببرد!

جالب توجه است که مرحوم مطهری ماجرای کربلا را به حد عقل و منطق می کشاند؛ از این رو با نوعی حساب و کتاب با آن برخورد می کند. به این صورت که ابتدا حادثه را بیان می کند و سپس معایب آن را نشان می دهد؛ البته به صورتی منطقی و عقلانی و با پشتوانه ای از اسناد تاریخی و تحقیق جدی درباره مکان و زمان آن حادثه، تا به این صورت همه پندارها و برساخته هایی را که به متن عاشورا راه یافته است، طرد و رد کند.

در اینجا باز هم مرحوم مطهری از این پدیده انتقاد می کند و با استناد به سخن میرزای نوری که گفته بود کار به جایی رسیده که به خاطر کثرت دروغ ها و اکاذیبی که به واقعه عاشورا نسبت داده می شود، باید بر حسین (ع) گریه کرد. مرحوم مطهری در این باره می گوید:

«به خدا قسم حرف حاجی حرف راستی است. می گوید امروز! اگر کسی بخواهد بر امام حسین (ع) بگرید، بر این مصیبت هایش باید بگرید، بر این تحریف ها و مسخ ها و دروغ ها باید بگرید.» [۱۳]

..... ص ۱۶۵

به نظر مرحوم مطهری، مرجع همه این اکاذیب، ضعف سندها یا نقص اسناد و مدارک نیست. به نظر ایشان سرچشمه این امر در جای دیگری است. این است که می گوید:

«آن چیزی که بیشتر دل انسان را به درد می آورد، این است که اتفاقا در میان وقایع تاریخی، کمتر واقعه ای است که از نظر نقل های معتبر به اندازه حادثه کربلا غنی باشد. من در سابق خیال می کردم که اساسا علت اینکه این همه دروغ اینجا پیدا شده است این بوده که وقایع راستین را کسی نمی داند چه بوده است؟ بعد که مطالعه کردم، دیدم اتفاقا هیچ قضیه ای در تاریخ در تاریخ های دوردست مربوط به مثلا سیزده یا چهارده قرن پیش به اندازه حادثه کربلا تاریخ معتبر ندارد.» [۱۴]

علل تحریف

مرحوم مطهری علل و عوامل تحریف را به دو امر مربوط می داند:

عامل یکم: عامل عام و غیر مختص به عاشورا

عامل دوم: عامل خاص و مربوط به عاشورا

بر این اساس درباره عامل یکم می گوید:

«مثلا همیشه اغراض دشمنان خود یک عاملی است برای اینکه حادثه ای را دچار تحریف کند. دشمن برای اینکه به هدف و غرض خودش برسد، تغییر و تبدیلهایی در متن تاریخ می دهد و یا توجیه و تفسیرهای ناروایی از تاریخ می کند که این مطلب نمونه های زیادی دارد و من نمی خواهم از نمونه های آن بحثی کرده باشم. همین قدر عرض می کنم که در حادثه کربلا هم این نوع از عامل دخالت داشت؛ یعنی دشمنان در صد تحریف نهضت حسینی بر آمدند.» [۱۵]

درباره عامل دوم هم می گوید:

«در بشر یک حس قهرمان پرستی هست، یک حسی هست که در باره قهرمانهای ملی و قهرمانهای دینی افسانه می سازد.... بهترین دلیلش این است که مردم برای نوابغی مثل بوعلی سینا و شیخ بهایی چقدر افسانه جعل کردند!» [۱۶]

«اما افرادی که شخصیت آنها پیشوایی است و قول آنها، فعل و عمل آنها، قیام و نهضت آنها سند و حجت است، در اینها نباید تحریفی واقع بشود، در سخنشان، در شخصیتشان، در تاریخچه شان.» [۱۷]

..... ص ۱۶۶

در اینجا نیز مرحوم مطهری این تحریفات را رد می کند و می گوید:

« در حادثه کربلا، یک قسمت از تحریفاتی که صورت گرفته است، معلول حس اسطوره سازی است. مبالغه ها و اغراق هایی شده است... این حس اسطوره سازی خیلی کارها کرده است. ما که نباید یک سند مقدس را در اختیار افسانه سازها قرار بدهیم.» «و ان لنا فی کل خلف عدولا ینفون عنا تحریف الغالین و انتحال المبطلین.» ما وظیفه داریم اینها را از چنگ این افسانه سازها بیرون بیاوریم.» [۱۸]

ممکن است کسی بگوید که تعلیمات پیشوایان دین از زمان پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع)، بر ضرورت احیای نام حسین بن علی (ع) و تجدید عهد و لاء با او به صورت سالانه و با بیان مصایب وی تأکید داشته اند! پس می توان با هر روشی این کار را انجام داد! این سخن درست است؛ اما این گونه احیایها به نظر مرحوم مطهری شرایطی دارد که به این صورت است:

«عزاداری حسین بن علی واقعا فلسفه دارد، واقعا فلسفه صحیح دارد، فلسفه بسیار بسیار عالی هم دارد. هر چه ما در این راه کوشش کنیم، به شرط اینکه هدف این کار را تشخیص بدهیم بجاست. اما متاسفانه عده ای این را نشناختند، خیال کردند که بدون اینکه مردم را به مکتب حسین علیه السلام آشنا کنیم، به فلسفه قیام حسینی آشنا کنیم، عارف به مقامات حسینی کنیم، همین قدر که مردمی آمدند و نشستند و یک گریه ای را نفهمیده و ندانسته کردند، دیگر کفاره گناهان است!» [۱۹]

به نظر مرحوم مطهری برپا کردن مجالس حسینی و گریه بر حسین (ع)، به مثابه وسیله ای برای بخشودگی گناهان، از دیدگاه اسلامی مردود است؛ به علاوه، این موضوع از دل مکتب ماکیاولی بیرون می آید. [۲۰] استاد مطهری در این باره نیز می گوید:

«یک حرفی را امروزی ها در آورده اند در مکتب ماکیاول و امثال او که می گویند هدف، وسیله را مباح می کند، هدف خوب باشد وسیله ات هر چه شد، شد. اینها هم گفتند: ما اینجا یک هدف مقدس و منزله داریم و آن گریستن بر امام حسین علیه السلام است. حالا این گریستن روی چه فلسفه ای است، کاری به آن ندارند، باید گریست. بسیار خوب، باید گریست. به چه وسیله بگریانیم؟ به هر وسیله که شد. هدف که مقدس است، وسیله هر چه شد، شد.» [۲۱]

مطهری از به کارگیری هر گونه وسایلی که چنین وانمود می کند که مسئله حسین (ع) با سایر موارد اختلاف دارد، هشدار می دهد و می گوید:

«این موضوع که دستگاه حسینی یک دستگاه جدایی است و از هر وسیله ای برای گریاندن می شود استفاده کرد، این خیال، این توهم دروغ و غلط، یک عامل بزرگی شد برای جعل و تحریف.» [۲۲]

..... ص ۱۶۷

زیرا این امر سیمای امام حسین (ع) را خراب می کند و موجب انحراف از تعالیم اسلام می شود. مطهری در این مورد هم می گوید:

«امام حسین علیه السلام شهید شد که اسلام بالا برود (و اشهد انک قد اقامت الصلاة و اتیت الزکاة و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر و جاهدت فی الله حق جهاده) ، امام حسین کشته شد که سنن و مقررات و قوانین اسلامی زنده شود؛ نه اینکه بهانه ای (۷) شود که پا روی سنن اسلامی بگذارند. ما امام حسین را به صورت العیاذ بالله اسلام خراب کن درآورده ایم. امام حسینی که ما در خیال خودمان درست کرده ایم، اسلام خراب کن است.» [۲۳]

مرحوم مطهری بنا به احساس خطر شدیدی که نسبت به خطرات مرگباری که در نتیجه تحریفات، حادثه کربلا را دربر گرفته اند، با میرزای نوری همنوایی و صراحتاً اعلام می کند:

«انسان وقتی که در تاریخ نگاه می کند، می بیند که به سر این حادثه چه ها آورده اند! به خدا قسم حرف حاجی حرف راستی است. می گوید امروز! اگر کسی بخواهد بر امام حسین علیه السلام بگرید، بر این مصیبت هایش باید بگرید، بر این تحریف ها و مسخ ها و دروغ ها باید بگرید.» [۲۴]

مرحوم مطهری در تأکید خود بر این نکته که تاریخ عاشورا از جمله تاریخ های مملو از منابع صحیح و اسناد معتبر و زنده است، به این نوشته مرحوم آخوند خراسانی استناد می کند که می گوید:

«مرحوم آخوند خراسانی می گفته است اینهایی که دنبال روضه نو نشنیده هستند بروند روضه های راست را پیدا کنند که آنها را احدی نشنیده است، و این طور است. باز عرض کردم، خطبه هایی که امام حسین در مکه و در حجاز به طور کلی، در بین راه و در کربلا خوانده است، خطبه هایی که اصحابش خوانده اند، سؤال و جواب هایی که با حضرت شده است، نامه هایی که میان ایشان و دیگران مبادله شده است، نامه هایی که میان خود دشمنان مبادله شده است، علاوه بر نقل کسانی که حاضر واقعه عاشورا بوده اند، چه از دشمنان و چه از دوستان، همه اینها جزئیات این حادثه را روشن کرده است. [سه چهار نفر از دوستان امام حسین بودند که جان به سلامت بیرون بردند؛ از جمله غلامی است به نام عقبه بن سمعان و این مرد از مکه همراه امام بود و وقایع نگار قضیه کربلا بوده است از لشکریان اباعبدالله. در روز عاشورا هم گرفتار شد؛ ولی چون گفت غلام هستم، آزادش کردند. این مرد وقایع را نوشته است. مرد دیگری است به نام حمید بن مسلم که وقایع نگار لشکر عمر سعد بوده است، او هم نوشته است؛ همچنین دیگران که حاضر واقعه بوده اند، نوشته اند.»

یکی از حاضران واقعه، شخص امام زین العابدین علیه السلام است. ایشان خودشان از حاضران واقعه بودند. تمام جزئیات را از اول تا آخر [شاهد] بوده اند و همه قضایا را نقل کرده اند. نقطه ابهامی در تاریخ امام حسین وجود ندارد.» [۲۵]

همچنین در مواجهه با آرا و دیدگاه هایی که بر این باورند گریه بر حسین موجب آمرزش همه گناهان می شود، شهید مطهری منبع این افکار را اندیشه های وارداتی، مثلاً مسیحیت، می داند و می گوید:

«یکی از اصول معتقدات مسیحی مساله [به] صلیب رفتن مسیح است برای اینکه فادی باشد. الآن «الفادی لقب مسیح است. این از نظر مسیحیت جزء متن مسیحیت است. می گویند عیسی به دار رفت و این به دار رفتن عیسی کفاره گناه امت شد؛ یعنی گناهان خودشان را به حساب عیسی می گذارند.» [۲۶]

در اینجا شهید مطهری می خواهد در این باره تأمل و تفکر شود؛ از این رو می گوید:

«فکر نکردیم این حرف مال دنیای مسیحیت است و با روح اسلام سازگار نیست، با سخن حسین سازگار نیست.» [۲۷]

چراکه مرحوم مطهری بر این باور است که:

«اباعبدالله که برای مبارزه با گناه کردن قیام کرد، ما گفتیم قیام کرد که سنگری برای گنهکاران بشود. ما گفتیم حسین یک شرکت بیمه تاسیس کرد، بیمه گناه. گفت شما را از نظر گناه بیمه کردم. در عوض چه می گیرم؟ شما برای من اشک بریزید، من در عوض گناهان شما را جبران می کنم؛ اما شما هر چه می خواهید باشید.» [۲۸]

اینجا است که شهید مطهری درباره ماهیت کسانی که در خالی کردن نهضت امام حسین (ع) از محتوای عمیق خود دست داشته اند تردید می کند و آنان را به ارتکاب یک جرم حقیقی متهم می کند و می گوید:

«من نمی دانم کدام جانی یا جانی هایی جنایت را به شکل دیگری بر حسین بن علی وارد کردند و آن اینکه هدف حسین بن علی را مورد تحریف قرار دادند و همان چرندی را که مسیحی ها در مورد مسیح گفتند، درباره حسین گفتند که حسین کشته شد برای آنکه بار گناه امت را به دوش بگیرد، برای اینکه ما گناه بکنیم و خیالمان راحت باشد، حسین کشته شد برای اینکه گنهکار تا آن زمان کم بود، بیشتر بشود.» [۲۹]

از این رو دیری نمی‌پاید که مطهری درباره هویت این مجرمان و انگیزه‌هایی که آنان را به این کار واداشته است سؤال می‌کند و می‌گوید:

[«آیا آنان در ورای این عقاید خواستند بگویند که [حسین کشته شد برای آنکه بار گناه امت را به دوش بگیرد، برای اینکه ما گناه بکنیم و خیالمان راحت باشد، حسین کشته شد برای اینکه گنهگار تا آن زمان کم بود، بیشتر بشود. [۳۰] لذا بعد از این انحراف، چاره‌ای نبود جز اینکه ما فقط صفحه سیاه و تاریک این حادثه را بخوانیم، فقط رثاء و مرثیه ببینیم. » [۳۱]

از سوی دیگر، مطهری بر این باور است که ما مسئول این نحوه قرائت هستیم و در این باره می‌گوید:

«پس باید اعتراف کنیم که یکی از جانی‌های بر حسین بن علی ما هستیم که از این تاریخچه فقط یک صفحه اش را می‌خوانیم و صفحه دیگرش را نمی‌خوانیم. جانی‌های بر امام حسین آنهایی هستند که این تاریخچه را از نظر هدف منحرف کرده و می‌کنند.» [۳۲]

البته شهید مطهری معتقد نیست که صفحه تاریک و سیاه این حادثه را نخوانیم. برعکس در این باره می‌گوید:

«من نمی‌گویم آن صفحه تاریک را نباید دید؛ بلکه باید آن را دید و خواند، اما این مرثیه همیشه باید مخلوط با حماسه باشد. اینکه گفته اند رثای حسین بن علی باید همیشه زنده بماند، حقیقتی است و از خود پیغمبر گرفته اند و ائمه اطهار نیز به آن توصیه کرده اند. این رثاء و مصیبت نباید فراموش بشود، این ذکر، این یاد آوری نباید فراموش بشود و باید اشک مردم را همیشه بگیرید؛ اما در رثای یک قهرمان.» [۳۳]

مطهری در ادامه بر این باور است که برای مؤثر واقع شدن این رثاءها مراحل لازم است؛ از این رو می‌گوید:

«پس اول باید قهرمان بودنش برای شما مشخص بشود و بعد در رثای قهرمان بگیرید؛ وگرنه رثای یک آدم نفله شده بیچاره بی‌دست و پای مظلوم که دیگر گریه ندارد، و گریه ملتی برای او معنی ندارد. در رثای قهرمان بگیرید برای اینکه احساسات قهرمانی پیدا کنید، برای اینکه پرتوی از روح قهرمان در روح شما پیدا شود و شما هم تا اندازه‌ای نسبت به حق و حقیقت غیرت پیدا کنید، شما هم عدالتخواه بشوید، شما هم با ظلم و ظالم نبرد کنید، شما هم آزادیخواه باشید، برای آزادی احترام قائل باشید، شما هم

..... ص ۱۷۰

سرتان بشود که عزت نفس یعنی چه، شرف و انسانیت یعنی چه، کرامت یعنی چه. اگر ما صفحه نورانی تاریخ حسینی را خواندیم، آن وقت از جنبه رثایی اش می‌توانیم استفاده کنیم؛ وگرنه بیهوده است.» [۳۴]

اینجا است که شهید مطهری اعتقاد دارد که باید هر دو وجه حادثه کربلا، یعنی وجه نورانی و وجه رثایی آن را خواند؛ البته با شرایطی. و آن اینکه: اولاً، وجه نورانی تاریخ حسینی خوانده شود تا امکان استفاده از وجه رثایی این واقعه فراهم شود؛ وگرنه وجه رثایی آن به تنهایی، هیچ فایده ای ندارد. این است که می گوید:

«گاهی گفتیم برای تسلی خاطر حضرت زهراست؛ چون ایشان در بهشت همیشه بیتابی می کنند و هزار و چهار صد سال است آرام ندارند، با گریه های ما ایشان آرامش پیدا می کنند! پس آن را یک خدمت خصوصی به حضرت زهرا تلقی کردیم.» [۳۵]

مطهری واقعه عاشورا را از زاویه اجتماعی و جنبه عمل جنایتکارانه ای که صورت گرفته است می خواند و آن را یکی از مظاهر انحطاط در جامعه اسلامی می داند و می گوید:

«حادثه عاشورا از جنبه اجتماعی و نسبت به کسانی که مرتکب آن شدند، مظهر یک انحطاط در جامعه اسلامی بود.» [۳۶]

از سوی دیگر، توجه را به برپایی این گونه مجالس جلب می کند و آن را برای صیقل دادن احساسات اسلامی و انسانی، ضروری می داند و می گوید:

«این موضوع برای صیقل دادن احساسات اسلامی و انسانی است؛ اما به شرط اینکه ما این را درست درک بکنیم. امروز روزی نیست که آدم سرش را زیر آب بکند. ما باید در اوضاع مذهبی خودمان رفرم ایجاد کنیم، البته نه در مذهب بلکه در کار خودمان. اشتباهات ما که به مذهب مربوط نیست.» [۳۷]

حماسه مقدس

مطهری حماسه حسین (ع) را حماسه ای مقدس به شمار می آورد؛ البته با سایر حماسه ها تفاوت هایی دارد که او آنها را در سه مورد برمی شمارد و می گوید:

..... ص ۱۷۱

تفاوت یکم: نماد حماسه مقدس کسی است که روحش برای خود موج نمی زند

نماد حماسه مقدس آن کسی است که روحش برای خود موج نمی زند، برای نژاد خود موج نمی زند، برای ملت خود موج نمی زند، برای قاره یا مملکت خود موج نمی زند، او اساساً چیزی را که نمی بیند شخص خود است، او فقط حق و حقیقت را می بیند و اگر خیلی کوچکش کنیم، باید بگوییم بشریت را می بیند... پس یک

جهت که این حماسه مقدس می شود این است که هدفش مقدس و پاک و منزه است؛ مثل خورشید عالمتاب است که بر همه مردم و جهانیان می تابد.

تفاوت دوم: شرایط خاص

دومین جهت تقدس این گونه قیام ها و نهضت ها این است که در شرایط خاصی که هیچ کس گمان نمی برد قرار گرفته اند؛ یعنی یکمرتبه در یک فضای بسیار بسیار تاریک و ظلمانی یک شعله روشن می شود، شعله ای در یک ظلمت مطلق، فریاد عدالتی است در یک استبداد و ستم مطلق، جنبشی است در یک سکون و در حالی که همه ساکن و مرعوبند، کلام و سخنی است در یک خاموشی مرگبار.

تفاوت سوم: وجود رشد و بینش نیرومند

سومین جهت تقدس نهضت حسینی این است که در آن یک رشد و بینش نیرومند وجود دارد؛ یعنی این قیام و حماسه از آن جهت مقدس است که قیام کننده چیزی را می بیند که دیگران نمی بینند. همان مثل معروف: «آنچه را که دیگران در آینه نمی بینند او در خشت خام می بیند»؛ اثر کار خودش را می بیند، منطقی دارد مافوق منطق افراد عادی، ما فوق منطق عقلایی که در اجتماع هستند. ابن عباس، ابن حنفیه، ابن عمر و عده زیادی در کمال خلوص نیت، حسین بن علی را از رفتن به کربلا نهی می کردند. آنها روی منطق خودشان حق داشتند، ولی حسین چیزی را می دید که آنها نمی دیدند. آنها نه به اندازه حسین بن علی خطر را احساس

..... ص ۱۷۲

می کردند و نه می توانستند بفهمند که چنین قیامی در آینده چه آثار بزرگی دارد؛ اما او به طور واضح می دید. چندین بار گفت: به خدا قسم اینها مرا خواهند کشت، و به خدا قسم که با کشته شدن من، اوضاع اینها زیر و رو خواهد شد. این بینش قوی او است. [۳۸]

سپس در ادامه برای اثبات وجود این مشخصات سه گانه در نهضت حسینی می گوید:

«هر کس دیگری، هر شخصیت تاریخی در شرایطی قرار بگیرد که حسین بن علی علیه السلام در شب عاشورا قرار گرفت؛ یعنی در شرایطی که تمام راه های قوت و غلبه ظاهری بر دشمن بر او بسته باشد و قطعاً بداند که خود و اصحابش به دست دشمن کشته می شوند، در چنین شرایطی زبان به شکایت باز می کند و این را تاریخ گواهی می دهد.» [۳۹]

اما حسین بن علی اصحابش را جمع می کند؛ چنان که گویی روحش از هر شخص موفقی بیشتر موج می زند، و می فرماید:

«اثنی علی الله احسن الثناء و احمده علی السراء و الضراء، اللهم انی احمدک علی ان اکرمتنا بالنبوة و علمتنا القرآن و فقهتنا فی الدین». مثل اینکه تمام محیط برایش مساعد است و واقعا هم مساعد بود، آن شرایط برای کسی نامساعد است که هدفش حکومت دنیوی باشد.» [۴۰]

عامل تحریف؛ علما یا عوام؟

شهید مطهری تأکید می کند که در طول زمان در این واقعه تاریخی جداً عظیم، تحریفات متعددی وارد شده است و باور دارد که در برابر این تحریفات و مبارزه با آنها مسئولیت بزرگی بر دوش همه مردم اعم از علما و مردم عادی است. با این حال قبل از پرداختن به این بحث که چه کسی مسئول این تحریفات است، به دو مسئله می پردازد و آنها را به مثابه مقدمه ای برای ورود به بحث اصلی در نظر می گیرد:

مسئله یکم: ضرورت نظر به گذشته و یافتن مسئول ورود این تحریفات به حادثه کربلا

مسئله دوم: ایجاد تفاوت میان گذشته و اکنون در میزان مسئولیت

بر همین اساس می گوید:

«به طور قطع و یقین، همین طوری که عرض کردم، تحریفاتی در این حادثه بسیار بزرگ تاریخی تدریجا در طول زمان پیدا شده است و بدون شک در اینجا وظیفه ای هست که باید با این تحریف ها

..... ص ۱۷۳

مبارزه کرد؛ بلکه به تعبیر بهتر، اگر بخواهیم از خودمان ستایش کنیم و تعبیر احترام آمیزی درباره خودمان به کار ببریم، باید بگوییم که ما این نسل در این زمینه رسالتی داریم برای مبارزه با این تحریفات. ولی قبل از آنکه این وظیفه و رسالت را، چه برای علمای امت و به تعبیر دیگر خواص و چه برای توده مردم و به تعبیر دیگر عوام، عرض بکنم، دو مطلب دیگر را مقدمتا عرض می کنم:

یکی اینکه نگاهی به گذشته بکنیم، ببینیم مسئول این تحریفات چه کسانی هستند؟ آیا خواص و علما مسئول این تحریفاتند یا توده و عوام الناس؟ امروز وظیفه چیست و وظیفه کیست یک مطلب است، در گذشته مقصر و مسئول کیست مطلب دیگری است.» [۴۱]

مرحوم مطهری در چارچوب اتهاماتی هم که هر یک از دو طرف (علما و عوام) به هم می زنند، می گوید:

«معمولا در این گونه قضایا علما تقصیر را به گردن عوام می اندازند و عوام به گردن علما. علما معمولا می گویند تقصیر این عوام الناس است، تقصیر جهالت این مردم است، از بس که این مردم، جاهل و نادانند و از بس که این مردم نالایق و ناشایسته هستند! اینها سزاوار همین مهملاتند، شایسته حقایق نیستند.»

داستانی است، من از مرحوم آیه الله صدر (اعلی الله مقامه) شنیدم، که تاج نیشابوری حرف های مفت در منبر می گفت. کسی به او اعتراض کرد که اینها چیست؟ این همه اجتماع می شود چرا دو کلمه حرف حسابی نمی زنی؟ گفت مردم لایق نیستند. بعد هم با یک دلیلی به اصطلاح ثابت کرد. [۴۲]

البته همه ماجرا به اینجا ختم نمی شود؛ زیرا عوام هم برای خود استدلالی دارند؛ چنان که مرحوم مطهری می گوید:

ولی مردم عوام هم یعنی توده مردم هم منطقی در برابر خواص دارند و این منطق را اغلب به کار می برند، می گویند ماهی از سر گنده گردد نی ز دم، علما به منزله سر ماهی هستند و ما دم ماهی. [۴۳]

اینجا است که شهید مطهری صراحتاً نظر خود را اعلام می کند و هر دو طرف را مسئول می داند و می گوید:

«ولی حقیقت این است که در این تقصیر، هم خواص مسئول هستند و هم عوام. هر دو راجع به مسئول بودن و مقصر بودن خواص و علما شاید چندان احتیاجی به توضیح نباشد، بعد ضمن بیان وظیفه علما خواهیم گفت؛ ولی این را بدانید که عامه مردم و توده مردم هم در این مسائل شریکند، به همان اندازه و شاید احیانا بیشتر. بلکه در این طور مسائل، این توده مردم هستند که حقایق کشی می کنند و خرافات را اشاعه می دهند.» [۴۴]

..... ص ۱۷۴

با این حال، از سوی دیگر به بعضی از علمایی اشاره می کند که در برابر این گونه انحرافات ایستادگی و مقاومت کردند و در مورد آنان می گوید:

«وظیفه علما در دوره ختم نبوت مبارزه با تحریف است و خوشبختانه ابزار این کار هم در دست است و باز هم خوشبختانه هستند و بوده اند در میان علما افرادی که با این نقاط ضعف مبارزه کرده اند. کتاب لؤلؤ و مرجان که من در همین موضوع حادثه عاشورا در آن سه شب نام می بردم از مرحوم حاجی نوری (رضوان الله علیه)، درست یک قیام به وظیفه بسیار مقدسی است که این مرد بزرگ کرده است، مصداق قسمت اول این حدیث است که «إذا ظهرت البدع فليظهر العالم علمه». در این طور موارد وظیفه علما است که حقایق را بدون پرده به مردم بگویند؛ ولو مردم خوششان نمی آید. وظیفه علما است که با اکاذیب مبارزه کنند و مشت دروغگویان را باز کنند.» [۴۵]

و خیلی سریع درباره نقش علما در مبارزه با این انحرافات و ضرورت پرده برداشتن از حقیقت، و نیز رسوا ساختن کسانی که در صداقت و درستی آنان شکی هست، به تفصیل سخن می گوید و حتی از این هم فراتر

می رود و خواستار جست وجوی عوامل و انگیزه هایی می شود که در ورای این افراد و کارهای آنان قرار دارد تا به این صورت، هم دروغگویان نمایان و هم در مقابل دید همگان رسوا شوند؛ از این رو می گوید:

«در این طور موارد وظیفه علما است که حقایق را بدون پرده به مردم بگویند ولو مردم خوششان نمی آید. وظیفه علما است که با اکاذیب مبارزه کنند و مشمت دروغگویان را باز کنند... می دانید که غیبت حرام است، چه غیبت زنده باشد و چه غیبت مرده. ولی غیبت یک مواردی دارد که استثنا شده است (موارد استثنایی). یکی از موارد استثنای غیبت که همه علمای بزرگ مرتکب این غیبت شده اند و این غیبت را لازم می دانند بلکه احیانا واجب می دانند و غیبت واجب است آن چیزی است که «جرح راوی» می نامند. یک کسی حدیث روایت می کند، از پیغمبر حدیث روایت می کند، از امام حدیث روایت می کند، آیا شما فوراً باید قبول کنید؟ نه، باید تحقیق کنید که این چگونه آدمی است؟ راستگو است یا دروغگو؟ اگر در زندگی او یک نقطه ضعفی عیبی، نقصی، دروغی، فسقی را کشف کردید، اینجا بر شما نه تنها جایز است، بلکه لازم است در متن کتاب ها این آدم را رسوا کنید، بگویید فلان کس، مثلاً اسحق بن احمري نهانندی، که فلان روایت را مثلاً روایت شهربانو را ولو در کافی نقل کرده است، یک آدم جعال و دروغگویی بوده است. او را در مقابل تاریخ باید رسوا کنید. این کار اسمش «جرح» است. با اینکه

..... ص ۱۷۵

غیبت و بدگویی است و غیبت و بدگویی نه از مرده جایز است و نه از زنده، ولی در اینجا که پای تحریف و قلب حقایق است، باید شما دروغگو را رسوا کنید.» [۴۶]

به نظر می رسد که مرحوم مطهری معیار صحت روایت یا کذب آن را بر صدق و کذب راوی، حسن سیرت یا حتی جایگاه علمی وی قرار نمی دهد؛ بلکه به یک نقطه جوهری و بنیادین توجه می دهد که یک فقیه یا عالم باید در تمام مواقع داشته باشد؛ به طوری که در سایه آن خواه ناخواه در امور بی ارزش و انحرافی نیفتد و این چیزی است که مرحوم مطهری این گونه به آن اشاره می کند:

«یک عالم ممکن است در یک قسمت، بزرگ هم باشد. ملا حسین کاشفی خیلی مرد ملایی هم بوده است، اما روضه الشهداء او پر از دروغ است. به همه دروغ بسته است؛ حتی به ابن زیاد و عمر سعد. کتابش مملو از دروغ است. می گوید ابن زیاد پنجاه خروار زر سرخ به عمر سعد داد که آمد قضیه کربلا را قبول کرد.» [۴۷]

بر همین اساس در مورد یکی دیگر از علما هم می گوید:

«ملا آقای دربندی اتفاقاً اتفاق نظر است که آدم خوبی بوده است؛ حتی مرحوم حاجی نوری که این قدر از کتابش انتقاد می کند و به حق انتقاد می کند می گوید مرد خوبی بوده است. واقعاً نسبت به امام حسین علیه السلام مرد مخلصی بوده، و می گوید واقعاً طوری بود که هر وقت نام امام حسین را می شنید اشکش جاری می شد. فقه و اصول خوبی هم داشته است. خودش خیال می کرد که از فقهای درجه اول است، ولی لااقل از

فقه‌های درجه دوم و سوم به شمار می‌رود. کتابی نوشته است به نام «خزائن» یک دوره فقه است، چاپ هم شده است. او معاصر با صاحب جواهر است. [۴۸] ... به هر حال این مرد با اینکه مرد عالمی است، ولی اسرار الشهادة نوشته که به کلی حادثه کربلا را تحریف، قلب، زیر و رو، بی خاصیت و بی اثر کرده است. کتابش سراسر نمی‌شود گفت، چون لابه لای آن [سخن راست] پیدا می‌شود، انبار گاه هم چند تا گندم در آن پیدا می‌شود [مملو از] دروغ است. [۴۹]

سپس در ادامه می‌افزاید:

«حالا به خاطر اینکه او یک عالم بوده، با تقوا بوده، مخلص امام حسین بوده است، دیگر ما درباره اش سکوت کنیم؟ حاجی نوری نباید درباره اسرار الشهادة او اظهار نظر کند، نباید مدرک اسرار الشهادة را بگوید که یک کتاب بی سر و تهی بود، نه اول داشت و نه آخر، فقط در حاشیه اش نوشته بودند تالیف فلان عالم جبل عاملی، رفتیم گشتیم آن عالم اصلا چنین کتابی نداشت، متن کتاب را هم نگاه کردیم پر

..... ص ۱۷۶

از دروغ بود، ولی این مرد عالم خیال کرد این کتاب یک کتاب درستی است، برداشت همه آن را در کتاب خودش نقل کرد؟! این جرح است. پس باید جرح بشود. این وظیفه عالم است. [۵۰]

شخصیت مستقل

نهضت حسینی از دیدگاه مرحوم مطهری عامل مهمی در تبلور شخصیت مستقل جامعه جهانی است و این مطلبی است که یک سخنرانی کامل را به آن اختصاص داده و در آن درباره آثار و پیامدهای شهادت سخن گفته است. در بخشی از این سخنان درباره این موضوع گفته است:

«اگر شهادت حسین بن علی صرفاً یک جریان حزن آور می‌بود، اگر صرفاً یک مصیبت می‌بود، اگر صرفاً این می‌بود که خونی به ناحق ریخته شده است و به تعبیر دیگر صرفاً نفله شدن یک شخصیت می‌بود ولو شخصیت بسیار بزرگی، هرگز چنین آثاری را به دنبال خود نمی‌آورد. شهادت حسین بن علی از آن جهت این آثار را به دنبال خود آورد که به تعبیری که عرض کردیم نهضت او یک حماسه بزرگ اسلامی و الهی بود، از این جهت که این داستان و تاریخچه، تنها یک مصیبت و یک جنایت و ستمگری از طرف عده ای جنایتگر و ستمگر نبود، بلکه یک قهرمانی بسیار بسیار بزرگ از طرف همان کسی بود که جنایت‌ها را بر او وارد کردند.

شهادت حسین بن علی حیات تازه ای در عالم اسلام دمید و همان طور که در گفتار اول گفتیم اثر و خاصیت یک سخن یا تاریخچه و یا شخصیت حماسی این است که در روح موج به وجود می‌آورد، حمیت و غیرت به وجود می‌آورد، شجاعت و صلابت به وجود می‌آورد، در بدن‌ها، خون‌ها را به حرکت و جوشش درمی‌آورد و تن‌ها را از رخوت و سستی خارج می‌کند و چابک و چالاک می‌نماید. [۵۱]

ایشان در ادامه میان دو نوع پدیده اجتماعی تفاوت قائل می شود و می گوید:

«بعضی از پدیده های اجتماعی، روح اجتماع را تاریک و کدر می کند، ترس و رعب در اجتماع به وجود می آورد، به اجتماع حالت بردگی و اسارت می دهد، ولی یک سلسله پدیده های اجتماعی است که به اجتماع صفا و نورانیت می دهد، ترس اجتماع را می ریزد، احساس بردگی و اسارت را از او می گیرد، جرات و شهامت به او می دهد.» [۵۲]

..... ص ۱۷۷

و شهادت امام حسین (ع) از نوع دوم است که به جان تعالی می دهد، در فضای آزادی پرواز می کند، در جان مسلمانان روح مقاومت را پدید می آورد و پرده ترس و بردگی را در روند نوسازی شخصیت اسلامی، در هم می شکند و این همان چیزی است که مرحوم مطهری به آن اشاره کرده و گفته است:

«بعد از شهادت امام حسین یک چنین حالتی به وجود آمد، یک رونقی در اسلام پیدا شد. این اثر در اجتماع از آن جهت بود که امام حسین (علیه السلام) با حرکات قهرمانانه خود، روح مردم مسلمان را زنده کرد، احساسات بردگی و اسارتی را که از اواخر زمان عثمان و تمام دوره معاویه بر روح جامعه اسلامی حکمفرما بود، تضعیف کرد و ترس را ریخت، احساس عبودیت را زایل کرد و به عبارت دیگر به اجتماع اسلامی شخصیت داد. او بر روی نقطه ای در اجتماع انگشت گذاشت که بعدا اجتماع در خودش احساس شخصیت کرد.»

مسئله احساس شخصیت مساله بسیار مهمی است. از این سرمایه بالاتر برای اجتماع وجود ندارد که در خودش احساس شخصیت و منش کند، برای خودش ایده آل داشته باشد و نسبت به اجتماع های دیگر حس استغنا و بی نیازی داشته باشد، یک اجتماع این طور فکر کند که خودش و برای خودش فلسفه مستقلی در زندگی دارد و به آن فلسفه مستقل زندگی خودش افتخار و مباهات کند، و اساسا حفظ حماسه در اجتماع یعنی همین که اجتماع از خودش فلسفه ای در زندگی داشته باشد و به آن فلسفه ایمان و اعتقاد داشته باشد و او را برتر و بهتر و بالاتر بداند و به آن ببالد.» [۵۳]

البته عکس این امر نیز صادق است؛ چنان که مرحوم مطهری می گوید:

«اگر اجتماعی این منش را از دست داد و احساس نکرد که خودش فلسفه مستقلی دارد که باید به آن فلسفه متکی باشد، و اگر به فلسفه مستقل زندگی خودش ایمان نداشته باشد، هر چه داشته باشد از دست می دهد، ولی اگر این یکی را داشته باشد و همه چیزهای دیگر را از او بگیرند، باز روی پای خودش می ایستد؛ یعنی بیگانه نیرویی که مانع جذب شدن ملتی در ملت دیگر و یا فردی در فرد دیگر می شود، همین احساس منش و شخصیت است.» [۵۴]

به همین خاطر می بینیم که به امت اسلامی امروز نظری می افکند و آن را امتی بر باد رفته می یابد و بر این اساس می گوید:

..... ص ۱۷۸

«وای به حال این خودباختگی که متاسفانه در جامعه امروز ما وجود دارد.» [۵۵]

در جای دیگری هم می گوید:

«اگر یک ملت بیچاره و بدبخت، ایمانش را به آنچه که خودش از فلسفه زندگی دارد از دست بدهد و مرعوب یک ملت دیگر بشود، در تمام مسائل، آن جور فکر می کند که دیگران فکر می کنند و اصلاً نمی تواند شخصا در مسائل قضاوت کند.» [۵۶]

ابعاد انقلاب حسینی

شهید مطهری در بحث از نهضت حسینی به صورت جامع و شمولی می نگرد و آن را نهضتی می داند که معانی، وجوه و ابعاد مختلفی دارد. به همین خاطر تجزیه و پراکنده ساختن آن را نمی پذیرد. ایشان علت این امر را در وجود تفسیرهای متعدد این نهضت در ازای عوامل مختلفی می داند که در یکدیگر تأثیر متقابل دارند. بر همین اساس می بینیم به بررسی جداگانه هریک از این عوامل متداخل می پردازد و دست آخر نشان می دهد که همه این عوامل با هم، ابعاد حقیقی این نهضت را تشکیل می دهند. در همین زمینه می گوید:

«ما وقتی که از جنبه بعضی عوامل و عناصر به این نهضت نگاه می کنیم، می بینیم صرفاً جنبه ترمذ و عدم تسلیم در مقابل قدرت های جابر و تقاضاهای ناصحیح قدرت حاکم وقت دارد. از این نظر این نهضت یک نفی، «نه» و عدم تسلیم است.» [۵۷]

با این حال از دید ایشان عوامل دیگری نیز در این نهضت دخالت دارند؛ از جمله امر به معروف و نهی از منکر. به همین خاطر در این باره می گوید:

«عنصر دیگری که در این نهضت دخالت دارد، عنصر «امر به معروف و نهی از منکر» است که در کلمات خود حسین بن علی علیه السلام تصریح قاطع به این مطلب شده است و شواهد و دلایل زیادی دارد؛ یعنی اگر فرضا از او بیعت هم نمی خواستند، باز او سکوت نمی کرد.»

با این همه با افزودن عنصر امر به معروف و نهی از منکر به عامل قبلی، مجموعه عوامل حقیقی تشکیل نهضت حسینی را کامل نمی کند؛ از این رو ایشان یکی دیگر از عوامل مؤثر و مهم این نهضت را نام می برد و درباره آن می گوید:

«عنصر دیگر، عنصر «اتمام حجت» است... امام حسین برای اینکه اتمام حجتی با مردمی که چنین دستی به سوی او دراز کرده اند کرده باشد، به تقاضای آنها پاسخ می گوید به تفصیلی که باز شنیده ایم. در اینجا این نهضت، ماهیت و شکل و بعد و رنگ دیگری به خود می گیرد.» [۵۸]

..... ص ۱۷۹

از نظر ایشان، یکی دیگر از عناصری که مجموعه عوامل مؤثر در نهضت حسینی را کامل می کند، جنبه یا عنصر تبلیغی است؛ به همین خاطر به صورت مجزا درباره آن می گوید:

«یکی دیگر از جنبه های این جنبش، جنبه تبلیغی آن است؛ یعنی این نهضت در عین اینکه امر به معروف و نهی از منکر است و در عین اینکه اتمام حجت است [و در عین اینکه عدم تمکین در مقابل تقاضای جابرانه قدرت حاکم زمان است] یک تبلیغ و پیام رسانی است، یک معرفی و شناساندن اسلام است.» [۵۹]

جالب است بدانیم که ایشان میان جنبه تبلیغی این نهضت و عنصر امر به معروف و نهی از منکر موجود در آن تمایز قائل می شود و درباره هر یک از آنها به صورت جداگانه سخن می گوید و این امر به نوبه خود قابل توجه و عنایت است. با این حال جوانب مندرج در حادثه کربلا فقط به این موارد خلاصه نمی شود؛ بلکه ابعاد و زوایای دیگری نیز در این قیام وجود دارد که در ادامه به صورت اختصار به چند مورد از آن اشاره می شود. [۶۰]

جنبه توحیدی و عرفانی حادثه کربلا

برای نشان دادن جنبه توحیدی و عرفانی، جنبه پاکبختگی در راه خدا و ماسوای خدا را هیچ انگاشتن، شاید همان دو جمله اباعبدالله در اولین خطبه هایی که انشاء فرمود (یعنی خطبه ای که در مکه ایراد کرد) کافی باشد. سخنش این بود: «رضی الله و الله رضانا اهل البیت» ما اهل بیت از خودمان پسند نداریم، ما آنچه را می پسندیم که خدا برای ما پسندیده باشد. هر راهی را که خدا برای ما معین کرده است، ما همان راه را می پسندیم. امام باقر (ع) به عیادت جابر می رود، احوال او را می پرسد. امام باقر جوان است و جابر از اصحاب پیغمبر و پیرمرد است. جابر عرض می کند: یا بن رسول الله! در حالی هستم که فقر را بر غنا، بیماری را بر سلامت، و مردن را بر زنده ماندن ترجیح می دهم. امام (ع) فرمود: ما اهل بیت این طور نیستیم، ما از خودمان پسندی نداریم، ما هر طور که خدا مصلحت بداند همان برایمان خوب است.

در آخرین جمله های اباعبدالله باز می بینیم انعکاس همین مفاهیم هست. به تعبیر مرحوم آیتی استنتاج خیلی لطیفی است این جنگ با یک تیر آغاز شد و با یک تیر پایان پذیرفت. در روز عاشورا اولین تیر را عمر سعد پرتاب کرد و بعد گفت: به امیر خبر دهید که اولین تیرانداز که به طرف حسین تیر پرتاب کرد من بودم. بعد از آن بود که جنگ شروع شد (امام

حسین اصحابش را از اینکه آغازگر جنگ باشند نهی فرموده بود). با یک تیر هم جنگ خاتمه پیدا کرد. اباعبدالله سوار اسب بودند و خیلی خسته و جراحات زیاد برداشته بودند و تقریباً توانایی هایشان رو به پایان بود. تیری می آید و بر سینه حضرت می نشیند و اباعبدالله از روی اسب به روی زمین می افتد و در همان حال می فرماید: «رضا بقضائك و تسليما لامرك، لا معبود سواك، يا غياث المستغيثين.»»

امام صادق (ع) فرمود: سوره «و الفجر» را در نوافل و فرایض خودتان بخوانید که سوره جدم حسین بن علی است. عرض کردند: به چه مناسبتی سوره جد شما است؟ فرمود: آن آیات آخر سوره «و الفجر» مصداقش حسین است، آنجا که می فرماید: یا ايتها النفس المطمئنة. ارجعی الی ربك راضية مرضية. فادخلی فی عبادی. و ادخلی جنتی. شما ببینید شب عاشورای حسینی به چه حالی می گذرد. اباعبدالله این شب را چقدر برای خودش نگه داشت، برای استغفار، برای دعا، برای مناجات، برای راز و نیاز با پروردگارش. نماز روز عاشورا را ببینید که در جنبه های توحیدی و عبودیت و ربوبیت و جنبه های عرفانی، مطلب چقدر اوج می گیرد!

مکرر عرض کرده ایم که برخی از اصحاب و همه اهل بیت و خود اباعبدالله، بعد از ظهر عاشورا شهید شدند. مردی به نام ابوالصائدی خدمت امام حسین (ع) می رسد و عرض می کند: یابن رسول الله! وقت نماز است، ما آرزو داریم آخرین نمازمان را با شما به جماعت بخوانیم. ببینید چه نمازی بود! نماز، آن نماز بود که تیر مثل باران می آمد؛ ولی حسین و اصحابش غرق در حالت خودشان بودند: «الله اکبر، بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمین...». یک فرنگی می گوید: چه نماز شکوفایی خواند حسین بن علی! نمازی که دنیا نظیر آن را سراغ ندارد. صورت مقدسش را روی خاک داغ می گذارد و می گوید: «بسم الله و بالله و علی ملء رسول الله» از این بعد که نگاه می کنیم، می بینیم نهضت حسینی نهضتی است عرفانی، [خالص لله]، فقط و فقط حسین است و خدای خودش؛ گویی چیز دیگری در کار نیست.

جنبه حماسه و پرخاشگری

اما از دریچه دیگر که می نگریم (از دیدی که دعبل و کمیت اسدی و امثال اینها نگریسته اند)، مرد پرخاشگری را می بینیم که در مقابل دستگاه جبار قیام کرده است و به هیچ

نحو نمی شود او را تسلیم کرد؛ گویی از دهانش آتش می بارد، همواره دم از عزت و شرافت و آزادی می زند: «لا و الله لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل و لا افر فرار العبید» من هرگز دست ذلت به شما نمی دهم و مانند بردگان فرار نمی کنم، محال است. «هیهات منا الذلة»، «الموت اولی من رکوب العار» «لا اری الموت الا سعادة و الحیوة مع الظالمین الا برما». هر کدام را در یک جا گفته است. وقتی انسان به اینها نگاه می کند، می بیند حماسه

است و شجاعت و به تعبیر اعراب، «ابا» یعنی عصیان و امتناع و زیر بار نرفتن. عرب آن مردمی را که حاضر نیستند زیر بار ظلم و زور بروند، «ابات» می گوید؛ یعنی مردمی که به هیچ وجه زیر بار زور نمی روند. ابن ابی الحدید که یک عالم سنی است، می گوید: حسین بن علی (ع) سید ابات است، سالار کسانی که زیر بار زور نرفتند حسین بن علی است. از این دید که بنگریم، همه اش حماسه و پرخاشگری و اعتراض و انتقاد است.

جنبه وعظ و اندرزگویی

اگر از دید دیگری نگاه کنیم، یک مقام دیگر می بینیم. آدر یک کرسی دیگر، یک خیرخواه، یک واعظ، یک اندرزگو را می بینیم که حتی از سرنوشت شوم دشمنان خودش ناراحت است که اینها چرا باید به جهنم بروند، چرا این قدر بدبختند. در اینجا آن تحرک حماسه جای خود را به سکون اندرز می دهد. ببینید در همان روز عاشورا و غیر عاشورا چه اندرزها به مردم داده است! اصحابش چقدر اندرز داده اند: حنظله بن اسعد الشبامی چه اندرزها داده، زهیر بن قین چه اندرزها داده، حبیب بن مظاهر چه اندرزها داده است! وجود مبارک ابا عبدالله از بدبختی آن مردم متاثر بود، نمی خواست حتی یک نفرشان به این حال بماند، با مردم لج نمی کرد؛ بلکه به هر زبانی بود می خواست یک نفر هم که شده از آنها کم بشود. از نمونه جدش بود: لقد جائکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم. آیا می دانید معنی «عزیز علیہ ما عنتم» چیست؟ یعنی بدبختی شما بر او گران است. بدبختی دشمنان بر پیغمبر گران بود. آنها خودشان که نمی فهمیدند، این بدبختی ها بر ابا عبدالله گران بود. یک دفعه سوار شتر می شود و می رود. برمی گردد، عمامه پیغمبر را بر سر می گذارد، لباس پیغمبر را می پوشد، سوار اسب می شود و به سوی آنها می رود، بلکه بتواند از این گروه شقاوتکار کسی را

..... ص ۱۸۲

کم کند. در اینجا می بینیم حسین یکپارچه محبت است، یکپارچه دوستی است که حتی دشمن خودش را هم واقعا دوست دارد.

پی نوشت ها:

[۱] نویسنده: علامه سید محمد حسین فضل الله، ترجمه و تحریر: زاهد ویسی

. برخی از صاحب نظران حوزه بیداری اسلامی، میان «بیداری» و «حرکت»، تفاوت می گذارند و معتقدند که هر گونه بیداری، حرکت نیست؛ اما هر حرکتی، مبتنی بر بیداری است. اقتباس از:

قرضاوی، دکتر یوسف: «أولویات الحركة الإسلامیة فی المرحلة القادمه»، الطبعة الثالثة عشرة، مؤسسه الرساله.

۲. این کتاب بارها و به شکل های گوناگون چاپ و منتشر شده است. مشخصات چاپ آن در مجموعه آثار استاد مطهری به شرح ذیل است:

مطهری، استاد شهید: «حماسه حسینی»، جلد دوم از بخش سیره معصومین علیهم السلام، «مجموعه آثار» ج ۱۷، چ دوم، انتشارات صدرا، تهران ۱۳۷۸.

۳. ظاهراً ترجمه عربی ای که ایشان از آن بهره گرفته اند، سه جلدی بوده است؛ به همین خاطر در ارجاعات و پاورقی، استشهاداتی که به کلمات مرحوم مطهری می کنند، همین روند را در پیش گرفته اند.

« ۴. مجموعه آثار»، ج ۱۷، ص ۷۰.

۵. همان.

۶. همان.

۷. همان.

۸. همان، ص ۷۱.

۹. همان ۷۲.

۱۰. همان ۷۲ ۷۳.

۱۱. همان.

۱۲. همان، ۷۳.

۱۳. همان، ص ۹۳ ۹۴.

۱۴. همان، ۷۸ ۷۹.

۱۵. همان، ص ۸۵.

۱۶. همان، ص ۸۶.

۱۷. همان.

۱۸. همان، ص ۸۸، با اندکی جابه جایی.

۱۹. همان، ص ۹۰.

۲۰. زیرا در مکتب ماکیاولی برای رسیدن به هدف استفاده از هر وسیله ای مجاز است.

۲۱. همان، صص ۹۰ ۹۱.

۲۲. همان، ص ۹۲.

۲۳. همان، ص ۹۳.

۲۴. همان، صص ۹۳ ۹۴.

۲۵. همان، ۹۶ ۹۷.

۲۶. همان، صص ۱۰۸ ۱۰۹.

۲۷. همان، ص ۱۰۹.

۲۸. همان، ص ۸۹.

۲۹. همان، ص ۳۲.

۳۰. همان.

۳۱. همان.

۳۲. همان، ص ۳۱.

۳۳. همان، ص ۳۲.

۳۴. همان، صص ۳۲ ۳۳.

۳۵. همان.

۳۶. همان، ص ۳۴.

۳۷. همان.

۳۸. همان، صص ۳۸ ۳۹.

- . ۳۹ همان، ص ۴۸ .
- . ۴۰ همان، صص ۴۸ ۴۹ .
- . ۴۱ همان، صص ۱۱۸ ۱۱۹ .
- . ۴۲ همان، ص ۱۱۹ .
- . ۴۳ همان .
- . ۴۴ همان، ص ۱۲۰ .
- . ۴۵ همان، ص ۱۳۱ .
- . ۴۶ همان، صص ۱۳۱ ۱۳۲ .
- . ۴۷ همان، ص ۱۳۲ .
- . ۴۸ همان .
- . ۴۹ همان .
- . ۵۰ همان، صص ۱۳۲ ۱۳۳ .
- . ۵۱ همان، ص ۵۲ .
- . ۵۲ همان .
- . ۵۳ همان، صص ۵۲ ۵۳ .
- . ۵۴ همان، ص ۵۳ .
- . ۵۵ همان .
- . ۵۶ همان، ص ۵۴ .
- . ۵۷ همان، ص ۳۱۸ .
- . ۵۸ همان، ۳۱۹ .

۵۹. همان، ص ۳۲۰.

۶۰. این بخش افزوده مترجم است.

۶۱. همان، ص ۳۲۵.

۶۲. همان.

۶۳. همان، ص ۳۳۱.

۶۴. همان، ص ۳۲۲.

۶۵. همان، ص ۳۳۲.

۶۶. همان.

۶۷. همان، ص ۳۳۳.

۶۸. همان.

۶۹. همان.

۷۰. همان، صص ۳۳۴ ۳۳۶.

۷۱. همان، ص ۳۴۴. در اینجا نیز مترجم محترم عبارت « از مکه تا کربلا و از ابتدای ورود به کربلا تا شهادت، خطبه های » را ترجمه نکرده اند.

۷۲. همان، ص ۳۴۵.

۷۳. همان، ص ۳۴۸.

۷۴. همان، ص ۳۵۰.

۷۵. همان.

۷۶. همان، ص ۳۵۱.

۷۷. همان، ص ۳۵۱.

۷۸. همان، ص ۳۵۲.

۷۹. همان، ص ۳۵۴.

- ۸۰ . همان، ص ۳۵۵.
- ۸۱ . همان، ص ۳۵۸.
- ۸۲ . همان، ص ۳۶۸.
- ۸۳ . همان، ص ۳۷۹.
- ۸۴ . همان.
- ۸۵ . همان، صص ۳۷۹ ۳۸۰.
- ۸۶ . همان، صص ۳۸۰ ۳۸۱.
- ۸۷ . همان، ص ۳۸۱.
- ۸۸ . همان، صص ۳۸۱ ۳۸۲.
- ۸۹ . همان، ص ۳۸۲.
- ۹۰ . همان.
- ۹۱ . همان.
- ۹۲ . همان، ص ۴۱۱.
- ۹۳ . همان.
- ۹۴ . همان، ص ۴۱۲.
- ۹۵ . همان.
- ۹۶ . همان، ص ۴۱۳.
- ۹۷ . همان.
- ۹۸ . همان، ص ۴۱۴.
- ۹۹ . همان .
- ۱۰۰ . همان.
- ۱۰۱ . همان، ص ۴۱۵.
- ۱۰۲ . همان، صص ۴۱۵ ۴۱۶.

۱۰۳ . همان، ص ۴۱۷.

۱۰۴ . همان، ص ۴۲۰.

۱۰۵ . همان.

۱۰۶. این مطلب در نوشته مؤلف محترم بسیار خلاصه آمده بود که در اینجا با توجه به اهمیت آن و در عین حال با توجه به بی اهمتمای عجیبی که در حق آن می شود، اندکی تفصیل داده شد.

۱۰۷ . همان، صص ۲۸۱ ۲۸۸.

۱۰۸ همان، صص ۱۸۷ ۱۸۸.

۱۰۹ . همان، ص ۱۸۸.

۱۱۰. همان.

۱۱۱ . همان.

۱۱۲ . همان، ص ۱۸۹.

۱۱۳. همان.

۱۱۴ . همان.

۱۱۵ . همان.

۱۱۶ همان.

۱۱۷. همان، صص ۱۸۹ ۱۹۰.

۱۱۸ . همان ص ۱۹۰.

۱۱۹ . همان.

۱۲۰ . همان، ص ۱۹۲.

۱۲۱ . همان.

۱۲۲. همان، ص ۱۸۰.

۱۲۳. همان، صص ۳۷۱ ۳۷۲